

## ما کم‌حوصله‌ایم یا قانون زندگی طور دیگری است؟

مگر خدا ما را نمی‌بیند؟ مگر از سختی زندگی ما خبر ندارد؟ مگر عدالت قانون خدا نیست؟...



مگر خدا ما را نمی‌بیند؟ مگر از سختی زندگی ما خبر ندارد؟ مگر عدالت قانون خدا نیست؟ مگر خدا نگفته که با بندگان گرفتارش مهربان است و دعای بنده‌های دلشکسته‌اش را برمی‌آورد؟ مگر... خیلی وقت‌ها این سؤال‌ها یا سؤال‌هایی شبیه اینها را از زبان آدم‌های گوناگون می‌شنویم. معمولاً هر وقت که زمانه به ما تنگ می‌گیرد و فشار زندگی بر دوشمان سنگین می‌شود، انتظار داریم خیلی زود خدا به کمک بیاید و نگذارد که سنگینی بار حوادث ما را آزار دهد و اگر چنین نشود، معمولاً زود زبان به شکوه و گلایه باز می‌کنیم و گویی قرار است خدا با زمان‌بندی ما به کمک بندگان بیاید. اگر کمی دقت کنیم، همیشه کسانی هستند که سعی می‌کنند همچنان ما را امیدوار نگه دارند و از این برایمان می‌گویند که صبر خدا زیاد است و نباید عجله کرد و حتماً حکمتی در کار است و گرنه خدا بنده‌هایش را در سختی‌ها و گرفتاری‌ها تنها نمی‌گذارد و... و البته حرف‌هایشان هم درست است؛ اما کمتر به چیستی و چگونگی آن حکمت یا فلسفه و دلیل زیاد بودن صبر خدا می‌پردازند.

وقتی به گذشته‌های دور و نزدیک نگاه کنیم، می‌بینیم تقریباً در همه دوره‌های تاریخ حوادثی فردی و اجتماعی رخ داده که مسلمانان به shy& طور فردی یا گروهی و جمعی دچار گرفتاری شده و در شرایط سخت و بحرانی قرار گرفته یا ستم کشیده‌اند و چون آدم معمولاً کم‌حوصله است و وقتی گرفتار می‌شود زود جواب می‌خواهد، زود به پرسش‌هایی از قبیل پرسش‌هایی که در آغاز نوشته آمد می‌رسد.

آدم به خاطر همین کم‌حوصله بودن و کم‌طاقتی با مشاهده اتفاق‌های خوب زود شاد می‌شود و با دیدن يك اتفاق ناگوار و تحمل يك سختی جدی در زندگی، ممکن است فقط سختی زندگی خود را ببیند و همه چیز را از یاد ببرد و حتی شاید دیگران و خدای نکرده خدا را هم متهم کند که او را فراموش کرده‌اند و به او اعتنایی ندارند. معمولاً این‌طور وقت‌ها، آدم دچار احساس متناقضی می‌شود که هم به خدا و یاری او امیدوار است و هم فکر می‌کند دیر شده و خبری از اجابت دعا و رسیدن کمک خدا نیست.

با این حساب بد نیست ببینیم خود خدا چه‌طور به این موضوع نگاه می‌کند. خب، همه می‌دانیم که خدا وعده یاری به بندگان داده است. خدا بارها گفته که با بندگان مهربان است و آنها را تنها رها نمی‌کند. بارها انسان را از ستمگری و پایمال کردن حق دیگران بازداشت و گفته است که هرگاه انسان به چنین کارهایی آلوده شود او را به مجازات می‌رساند و...

پس می‌شود پرسید چرا بارها در طول تاریخ دیده‌ایم و می‌بینیم کسانی به فرد یا افراد خاص و گاه به کل جامعه ستم می‌کنند و همچنان فرصت می‌یابند که به گناهان خود پردازند و حقوق دیگران را از بین ببرند؟ در اوایل تشکیل جامعه اسلامی در مدینه، دو جنگ پشت سر هم اتفاق افتاد؛ هر دو جنگ میان مسلمانان و مشرکان قریش رخ داد. در جنگ اول که به نام جنگ بدر مشهور شده است، هم تعداد مسلمانان خیلی کمتر از کفار بود و هم تجهیزات و ادوات جنگی مسلمانان کمتر بود، با این همه مسلمانان پیروز شدند. در جنگ بعدی -جنگ اُحد- به نظر می‌رسید که مسلمانان تجربه و آمادگی بیشتری دارند؛ اما از مشرکان قریش سخت شکست خوردند و تلفات سنگینی دادند.

گویی مسلمانان از این شکست پریشان شده بودند و سؤال‌هایی مانند سؤال‌های آغاز نوشته برای بعضی‌هایشان پیش آمده بود که چرا خدا ما را در برابر کفار تنها گذاشت و چرا آنها توانستند تعداد زیادی از ما را به شهادت برسانند و تعداد بیشتری را زخمی کنند؟ اصلاً با این وضع، مسلمان‌ها خواهند توانست دین خدا حفظ کنند و در مقابل کفار آسیب‌پذیرتر نخواهند شد؟ خداوند در پاسخ به چنین کسانی، به زبانی ساده و همه فهم خطاب به مسلمانان می‌گوید که اگر شما در این جنگ آسیب دیدید و سختی کشیدید، دشمنان شما هم آسیب دیده‌اند و سختی کشیده‌اند؛ این روزگاران را در میان مردم می‌گردانیم. آیت‌الله شهید محمدباقر صدر در این‌باره می‌گوید که از دیدگاه قرآن، انسان حتی اگر رسالت آسمانی را تجسم ببخشد، باز هم در زندگی تابع قوانین و سنت‌های تاریخی است. به تعبیر ایشان قرآن می‌خواهد بگوید مسلمانان نباید تصور کنند پیروز شدن يك حق خدایی برای آنان است؛ بلکه این حق، يك حق طبیعی است که در صورت فراهم کردن شرایط لازم و کافی برای آن در چارچوب سنت‌ها و قوانین تاریخ به دست می‌آید و در غیر این صورت نه.

این نکته فقط به جنگ اختصاص ندارد و شامل همه بخش‌های زندگی می‌شود؛ یعنی ما همیشه باید مراقب خود باشیم و سعی کنیم در چارچوب قوانین و قواعد هستی کارهایمان را پیش ببریم تا مشمول یاری خدا بشویم که یاری خدا به‌طور عام در چارچوب این قواعد جریان می‌یابد.

مناف یحیی‌پور

